نیایش در اندیشه مولوی

قربان علمی•

چکیده: دعا و نیایش به‌عنوان رابطهٔ میان انسان و خدا، از مسائل مهم در ادیان و نیز مهم‌ترین رابطهٔ بین خالق و مخلوق در جهان و«اولین، عالی‌ترین و صمیمانه‌ترین نماد تجسم دین» همچون خون و جریان خون در زندگیِ دینی ما است.

از جمله افراد معدودی که عمیق‌ترین اسرار دعا و نیایش را بیان کرده است جلال‌الدین مولوی است. او معتقد بود آغازگر دعا خداوند است، چون اوست که احساس نیاز را در انسان به‌وجود می‌آورد، ازاین‌رو هر دعا و نیایش فی‌نفسه حاصل لطف خداوندی است. در نظر او دعا آن چراغی است که خدا در این عالم روشن ساخته تا انسان را از ظلمات بیرون آورد.

در این مقاله که مواد آن به شیوهٔ توصیفی و تحلیلی از آثار مولوی استخراج شده است، دیدگاه مولوی در باره مفهوم و اهمیت نیایش، دعای واقعی، آغازگر نیایش، انگیزه، انواع، آداب و استجابت دعا و نقش آن در برگرداندن قضای الهی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: خدا، انسان، نیایش، دعا، مولوی.

• دانشیار دانشگاه تهران.

E-mail: gelmi@ut.ac.ir

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مقدمه

رابطه میان انسان و خدا از مسائل بسیار مهم در ادیان و نیز مهم‌ترین رابطه‌ای است که بین خالق و مخلوق در جهان هستی قابل تصور است. از این ارتباط تعبیر به دعا و نیایش می‌شود. نیایش برترین عبادت شمرده شده و جایگاه آن در آموزه‌های دینی، بس والا تلقی گردیده است و اولیاء خدا نیز همواره بر آن اهتمام ورزیده‌اند. در فرهنگ اسلامی از دعا به **افضل‌العباده، مخ العباده، سلاح المومن و مفتاح‌الرحمه** تعبیر شده است.

فردریک هایلر که گسترده‌ترین مطالعه تطبیقی دربارهٔ دعا را به انجام رسانیده است، نیایش را «اولین، عالی‌ترین و صمیمانه‌ترین نماد و تجسم دین» توصیف کرده و آن را خون و جریان خون در زندگیِ دینی می‌شمارد و معتقد است که نیایش قلب و مرکز دین است و در آن کیفیت منحصر به فردی از زندگیِ دینی وجود دارد که در اصول عقاید، شعائر، آیین‌ها و ایده‌آل‌های اخلاقی نمی‌توان آن را یافت و در کلمات یک دعا ما به عمیق‌ترین و درونی‌ترین حرکاتِ روحِ دینی می‌توانیم نفوذ کنیم (Heiler, 1958: XIV).

دعا صمیمی‌ترین شیوه ارتباط بندگان با خداوند است که از رهگذر آن هر کس به فراخور مرتبه وجودی خود با ساحت قدس ربوبی رازونیاز می‌کند: یکی برآوردن نیازهای کوچک و بزرگ دنیوی را می‌طلبد؛ دیگری، شرمنده از سیاهی نامه عمل خویش، مغفرت الهی را درخواست می‌کند؛ بنده‌ای دیگر که گام در راه پرنشیب‌وفراز سلوک معنوی نهاده است، توشه‌ای افزون‌تر طلب می‌کند و در مرتبه‌ای بس فراتر، اولیای الهی قرار دارند که بنا به ضرورت با ابنای زمان درآمیخته و از استغراق در دریای عشق و تماشای جلوه جمال و جلال حق، ساعاتی محروم مانده‌اند، با اشک سوز، عذر تقصیر می‌آورند و توفیق جبران گذشته را از دوست انتظار می‌برند.

در یک سوی دعا، بندگانی با هزاران خواسته، با اشک و سوز، یک‌سره جویای خواستهٔ خودند. در سوی دیگر، خدایی قرار دارد که خود را بیش از همه به صفات «رحمان» و «رحیم» و «کریم» موصوف کرده است. خدایی که از راز درون بندگانش بهتر از خود آنان آگاه است و از میزان صدق نیازهایشان، حتی اگر به زبان جاری نکنند، با خبر است. خدایی که دعا را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

وسیله‌ای برای نزدیکی بندگانش به خود قرار داده و فرموده است: «**ادعونی استجب لکم**» (غافر:۹۰).

در روایات اسلامی همهٔ انواع دعا، از جمله درخواست حاجات مادی و معنوی، سپاسگزاری، ذکر، توبه و نزدیکی به او توصیه شده است، اما از این میان نیایش عرفانی با ارزش‌ترین و عالی‌ترین نوع دعا معرفی شده است، زیرا در این دعا، انسان می‌تواند خود را به هدفی که برای آن خلق شده است، نزدیک سازد. دراین نوع نیایش، بنده با برقراری رابطه‌ای محبت‌آمیز با خدا، تنها او و نزدیکی به او را می‌طلبد و در این مقام، نه به دنبال دنیا و نه در طلب آخرت است. امام صادق(ع) فرمود: «**علیکم بالدعاء فانکم لا تقربون بمثله**» شما را به دعا سفارش می‌کنم زیرا با هیچ عمل دیگری همچون دعا، به خدا نزدیک نمی شوید. (فیض کاشانی, ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۸۳).

جلال‌الدین مولوی از جمله افراد معدودی است که عمیق‌ترین اسرار دعا و نیایش را توصیف کرده است. او احساس می‌کرد که هر دعا و نیایش فی‌نفسه حاصل لطف خداوندی است، پس درهای وجود خویش را بر روی آن باز می‌گذاشت. در نظر او دعا آن چراغی است که خدا در این عالم روشن ساخته است تا انسان با متوسل‌شدن به این چراغ، از ظلمات این عالم برون آید.

حرمتِ آنکه دعا آموختی　　در چنین ظلمت چراغ افروختی

(*مثنوی* ۲۲۱۶/۳)

«نیایش در اندیشه مولوی» پژوهشی در راستای تبیین رابطه خدا و انسان است و بررسی اینکه این رابطه، رابطه‌ای متقابل است یا یک طرفه؟ آغاز آن از جانب خدا است یا از جانب انسان؟ بر اساس نیاز صرف است یا محبت و عشق؟ اینکه اصولاً نیایش در منظومهٔ فکری و آثار مولوی چه جایگاهی دارد؟ چه جلوه‌ها و انواعی دارد و برترین نوع آن کدام است ؟ دارای آداب خاص است یا در میان مستان شراب عشق الهی، اَشکال بی آداب آن نیز مشاهده می‌شود؟، نوعی اعتراض به قضاوقدر است یا باید به عنوان علتی در کنار سایر اسباب و علل مادی در جهان از آن استفاده شود، باید منتهی به استجابت شود یا نفس رابطه با معبود مطلوب است؟ مخصوص انسان است یا دیگر کائنات و موجودات نیز می‌توانند در حد خود بهره‌ای از آن داشته باشند؟ این‌ها مسائلی هستند که باید بررسی و به درستی تبیین شوند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

اهمیت نیایش

قرآن آشکارا نشان می‌دهد که خداوند، خود انسان را فرا می‌خواند تا با وی گفتگو کند و حاجت‌هایش را با او در میان گذارد و از او طلب هدایت و بخشایش کند و همواره شکرگزار نعمت‌های او باشد، این دعوتگری چنان با صمیمیت همراه شده است که هر مخاطبِ قرآن و پیامبر را بر می‌انگیزد که دائم در حال دعا باشد، به خدا پناهنده شود، با توکل بر او به تلاش در هر عرصه‌ای همت گمارد و هرگاه گرفتاری به او رو آورد از خداوند درخواست مدد نماید. آیهٔ ۱۸۶سورهٔ بقره به‌خوبی نشانگر این دعوت صمیمانه است: «**و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان**». در آیه ۶۰ سوره مؤمن دعا، عبادت پروردگار تلقی شده است: «**و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین**». خداوند در این آیهٔ شریفه، هم دعوت به دعا می‌کند و هم وعده اجابت می‌دهد. علاوه بر این دعا را عبادت می‌خواند (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج۳: ۶۱).

مهاتما گاندی معتقد است: دعا مساوی با آرزوی قلبی برای یکی شدن با خالق و درخواست برکت از خداوند است، نه کلماتی که با صدای بلند گفته شود یا ز یرلب زمزمه شود (Eliade, 1987: 492). او با تأکید بر اینکه خدای همهٔ مخلوقات یکی است و فقط هر گروه آن را با نامی که می‌پسندند صدا می‌زنند؛ می‌گوید: ممکن است سرودهایی برای خداوند و یا دعا کردن سر دهیم و با هر اسمی که ترجیح می‌دهیم او را صدا بزنیم. برخی او را به نام «راما» و برخی با اسم «کریشنا» بعضی «رحیم» و یا «خدا» صدا بزنند و با همه این اسامی یک وجود روحانی را ستایش می‌کنند (همان).

مفهوم دعا

«دعاء»، مفرد ادعیه است و اصل آن «دُعاوٌ» و از دعوت است که واو پس از الف به همزه تبدیل شده است. معنای آن، توجه به خدا و طلب خیر از او و ابتهال همراه با سؤال از او است (زبیدی، ۱۹۶۵، ج۱۰؛ ابن منظور، ۱۳۶۰ق، ج۱۴، ذیل دعو). راغب در *مفردات* آورده است: دعا مانند نداء است جز اینکه ندا، گاهی فقط خواندن است بدون ذکر اسم، ولی دعاء غالباً با ذکر اسمِ همراه است. و این دو واژه، گاهی به جای هم به کار می‌روند (راغب، ۱۴۱۴ق، ج۱، ذیل الدعاء).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

با توجه به آنچه در کتب لغت آمده است، می‌توان گفت: دعا عبارت است از صدا زدن و خواندن به منظور جلب توجه مدعو[1]. بنده در حال دعا، خدا را می‌خواند و غرض او از این خواندن جلب عنایت حق تعالی به سوی خود است.

به اصطلاح دعا، به معنی ارتباط بشر با خدا و موجودات روحانی است و از منظر دینی شخصیت بشر به دعا نیازمند است (Eliade, 1987: 489)، البته دعا ضرورتاً به معنای عرض حال و درخواست نعمت نیست، بلکه هرگونه ارتباط و اتصالِ روحِ انسان با قدرت‌های بالاتر دعا محسوب می‌شود (Wooly, 1980: 171).

به گفتهٔ هایلر: هر چند انواع و اشکال حیرت‌آوری از دعا و نیایش وجود دارد ولی در درون آنها جوهری مشترک جریان دارد که نمایش و تجسم کشش ابتدایی به سوی حیاتی متعالی‌تر، غنی‌تر و شدیدتر است (مک‌کواری، ۱۳۷۸: ۲۲۷).

در این مقاله سه وا ژه مناجات، دعا و نیایش هم‌معنی گرفته شده‌اند. چنانکه در *مثنوی*، از جمله در حکایت دقوقی، نیز دعا و مناجات هم‌معنی گرفته شده است.

گفت هر یک: من نکردستم کنون　　این دعا نی از برون نی از درون
گفت مانا کاین امام ما ز درد　　بو الفضولانه مناجاتی بکرد

(*مثنوی*۳/۲۲۸۵-۲۲۸۴)

دعای واقعی

یکی از مسائلی که لازم است به آن عنایت شود، این است که دعای واقعی چه نوع دعایی است؟ آیا به‌دست گرفتنِ یکی از متون دعاییِ توصیه شده در هر یک از ادیان و خواندن آن است؟ یا اینکه دعا در صورتی نام دعا به خود می‌گیرد که از درون انسان بجوشد و بیانگر ارتباط واقعی او با خدای خود باشد؟ به‌نظر می‌رسد، نیایش حقیقی، بیان خواسته‌های قلبی خود شخص در تعامل با خدا است و دعای شخصی اصیل‌ترین شکل دعاست و نیایش امری آزاد و خودجوش و بیانِ احساس قلبی است.

---

۱ . در دعا چندین امر وجود دارد: الف) داعی: فرد دعا کننده ب) مدعوله: مطلوب و مقصود دعا ج) مدعو منه: مبدا عالی برآورندهٔ حاجت د) مدعوفیه: فردی که برای او دعا می شود. در برخی موارد مدعوله و مدعومنه یکی است و آن زمانی است که عارف مقصود حقیقی را از خود مقصود حقیقی می‌طلبد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

دعاهایی که از پیشوایان دین و عارفان حقیقی نقل شده، از عمق ضمیر آن‌ها جوشیده و مقتضای وقت و مقام آن‌ها است. هر چند از نظر نشان دادن دعای ایده‌آل برای ما مفید است، ولی حقیقت این است که یک دعای برخاسته از ضمیر که مناسب ادب مقام هر کس است، بهتر از هزار دعا است که لقلقهٔ زبان باشد.

مولوی نیز، دعاهایی را با ارزش و مؤثر می‌شمرد که از عمق ضمیر افراد جوشیده باشد، پیر چنگ‌نواز و دل شکسته و یا چوپان ساده و بی‌پیرایه، که شاید هرگز متون دعایی را ندیده بودند، در رابطه با خدا به چنان اوجی می‌رسند که مدعیان مبادی آداب، بر احوال آن‌ها غبطه می‌خوردند.

دعا فقط عرصهٔ خواندن خدا نیست، که عرصهٔ شناختن او هم هست؛ مونولوگ نیست، دیالوگ هم هست؛ سخن گفتنی دو سویه است و در این مکالمه و مخاطبه است که انس ایجاد می‌شود، روح پالایش می‌یابد و ایمان تقویت می‌شود (سروش، ۱۳۷۵: ۸).

دعا خواندن یا دعا کردن

در زبان فارسی هم «دعا خواندن» به کار می‌رود و هم «دعا کردن». اما آنچه به نظر درست می‌رسد، همان «دعا کردن» است. «دعا خواندن» معمولاً تکرار و خواندن دعاهای دیگران است که البته ممکن است در مواردی هم باخواست‌های درونی ما منطبق باشد، ولی «دعا کردن» در واقع در میان نهادن خواست‌های خاص شخصی با خداوند است.

آغازگر دعا

بر مبنای روایات اسلامی، آغازگر دعا، خداوند است. در *نهج‌البلاغه* در یکی از وصایای امیر المومنین(ع) به فرزندش امام حسن(ع) آمده است:

> ... خدای تعالی کلید همهٔ خزینه‌های غیبش را در دست خود تو قرار داد و آن این است که به تو اجازه داد از او مسئلت کنی، با این کلید که همان دعا است هر دری از درهای نعمت‌های او را که بخواهی می‌توانی بگشایی و باران رحمت او را به سوی خود ببارانی ... (*نهج‌البلاغه*، نامه: ۳۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

برای روشن شدن دیدگاه مولوی در بارهٔ آغازگر دعا، نظر وی را در مورد خدا وارتباط او با انسان و جهان به‌طور مختصر بیان می‌شود.

مطابق نظر مولوی، یکی از صفات خدا ارادهٔ فراگیر او است و همهٔ امور حادث، به اراده او آفریده شده‌اند. اگر در قلمرو ملک اوچیزی باشد که او اراده نکرده باشد، نشانهٔ غفلت یا عجز اوست و این هم محال است پس افعال انسان‌ها نمی‌تواند از دایرهٔ اختیار او بیرون باشد، به عبارت دیگر خالق و فاعل واقعی هر چیز خدا است. او در جواب این پرسش که جایگاه فعل اختیاری انسان‌ها کجا است؟ می‌گوید: فعل انسان‌ها در حالی که به خود آن‌ها نسبت داده می‌شود آفریدهٔ خدا است و آدمی مکتسب عمل خویش به‌شمار می‌آید؛ یعنی کسی که عمل را از آن خویش می‌سازد. می‌توان گفت که دیدگاه مولوی در این مورد همانند نظر اشاعره است (اشعری، ۱۹۶۵: ۴۴-۲۴). مولوی احوال و اوصاف آدمی، همچون سخن‌گفتن و سکوت‌کردن، دعا و پرستش و افعال دیگر انسان را به خدا نسبت می‌دهد و در تمثیل «گردش آسیاب» نشان می‌دهد، اگرچه به‌ظاهر آسیاب می‌چرخد، اما نیروی آب است که آن را می‌چرخاند و وقتی آب قطع می‌شود، از آسیاب هم کاری ساخته نیست. (مولوی، بی‌تا:۲۱۲) در جای دیگر هنگامی که از او دربارهٔ معنی تحیات، صلوات و طیبات پرسیده می‌شود، همه این امور را به خدا نسبت می‌دهد و بر تمایز میان اسباب ظاهری و سبب‌ساز حقیقی تأکید می‌کند (همان: ۹۴–۹۳). از نظر او تا خدا نخواهد و توفیق و عنایت او نباشد انسان هرگز قادر به دعا کردن نخواهد بود.

جز تو پیش کی بر آرد بنده دست — هم دعا و هم اجابت از تو است
هم ز اول تو دهی میل دعا — تو دهی آخر دعاها را جزا

(مثنوی ۳۵۰۰/۴ ۳۴۹۹)

در نظر او سخن، مانند دیگر هست‌ها و نمودها به خداوند باز می‌گردد و خداوند در تمامی موارد نه تنها گویندهٔ سخن، بلکه مخاطب و مستمع سخن نیز هست و هر آنچه غیر خدا است، واسطه و بهانه‌ای بیش نیست و کلام همهٔ ذرات هستی، مراتبی از سخن خداوند است و در واقع خداست که از همه زبان‌ها و از تمامی مراتب هستی سخن‌گو و گویا است و به این اعتبار دعاهایی که بر زبان انسان می آید از جانب خدا است (مثنوی،۳۳۴۰/۳، ۱۴۴۰/۶ - ۱۴۳۸).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

ای دهـندهٔ عقـل‌ها فـــریـاد رس تا نخواهی تو نخواهد هیچ‌کس
هم طلب از توست هم آن نیکویی ما کـه‌ایم اول تـویی آخر تویی
هم بگو تو هم تو بشنو هم تو باش مـا همه لاشیم با چندین تلاش

(*مثنوی*، ۱۴۳۸/۶-۱۴۴۱)

در سینه‌ها برخاسته، اندیشه را آراسته هم خویش حاجت خواسته، هم خویشتن کرده روا

(*دیوان شمس*، غزل ۱)

در دفتر سوم *مثنوی* به این نکته اشاره می‌کند که گاهی ممکن است، خدا تا پایان زندگی به برخی افراد توفیق دعا ندهد همان گونه که در همهٔ زندگی حتی یک سر درد به فرعون نداد تـا به واسطهٔ آن درد و رنج خدا را بخواند (*مثنوی* ۳/ ۲۰۲-۱۹۸).

او در غزلی زیبا نیز اشاره می‌کند که انسان باید منتظر توفیق الهی بماند و تا او نخواهد انسان نمی‌تواند قدمی به سوی او بردارد.

هله نومید نباشی که تو را یار بـــــراند گَرَت امروز بِراند، نه که فردات بخواند؟!

(*دیوان شمس*، غزل: ۷۶۵)

در دفتر پنجم بر اینکه مسبب‌الاسباب حقیقی خدا اسـت، تأکیـد مـی‌کنـد و مـی‌گویـد: گـاه می‌شود که همهٔ اسباب ظاهری در اختیار تو است اما خدا آن‌ها را از اثر می‌اندازد تا تو متوجـه مسبب‌الاسباب شوی و مثالی آورده است که اگر تو در زمین بذر کاشتی و دو سه سال نرویـد چه می‌کنی؟ آیا جز این است کـه بایـد بـه توسـل و نیـایش متوسـل شـوی؟ (*مثنـوی*۱۴۹۰/۵-۱۴۳/۴؛۱۴۹۵-۶۸۶/۲؛۱۵۵-۳۸۴/۳؛۶۸۲-۳۸۳)

مولانا در دفتر اول *مثنوی* از بیت ۵۹۸ به بعد، بر سبیل مناجات با حق، نغزتـرین نکـات را در زمینه فنای افعالی مطرح کرده است، مرتبه‌ای که عارف هیچ فعلی را به خود نسبت نمی‌دهد و همه افعال و احوال را از حق‌تعالی می‌داند.

حال که دانستیم مولوی وقوع هر امری در عالم را از جانب خدا می‌داند می‌توانیم بگوییم که دعا از منظر او واکنش انسان در برابر لطف و خواست خدا است که وی با غنیمت‌شمردن ایـن فرصت به دعوتِ خداوند پاسخ گفته است و اقدام به دعا می‌کند، هر چند ممکـن اسـت خـود متوجه دعوت خدا نباشد و گمان کند که شروع دعا از جانب خودش بوده است. در واقع کسی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

که لطف خدا شامل حالش نشده باشد هرگز نمی‌تواند دعا کند. «زانک یارب گفتنش دستور نیست».

این عنایت و لطف خدا همان لبیک‌های پنهانی خدا است که مولوی در باره آن در دفتر دوم می‌گوید: آن لبیکی نیست که بنده به وسیلهٔ حروف و الفاظ بشنود بلکه لبیکی است که می‌توان آن را با همهٔ وجود خود خوب چشید و آن را دریافت و همین عنایت و توفیق الهی است که انسان را وادار به دعا کردن می‌کند و دعا را برای او شیرین و خوش می‌نماید (*مثنوی* ۱۱۹۱/۲).

وی در خلال داستان شخص عابدی که مدت‌ها الله، الله می‌گفت و با حلاوت این ذکر جان خود را شیرین می‌کرد، مطرح می‌کند که شیطان به‌سوی او می‌رود و در دل او ایجاد تردید می‌کند که چون هیچ پاسخی از جانب خدا دریافت نکردی و لبیکی نشنیدی کار تو بیهوده است. آن شخص با دل شکسته به خواب می‌رود، در خواب خضر را می‌بیند که از او می‌پرسد چرا دیگر ذکر نمی‌گویی؟ آیا از این کار پشیمان شده‌ای؟ عابد پاسخ می‌دهد: با این همه ذکر و دعا تاکنون هیچ لبیکی از خدا نشنیده‌ام و بیم آن دارم که خداوند مرا از درگاه خویش رانده باشد. خضر از جانب خدا به او می‌گوید که تو اشتباه می‌کنی، اگر ما تو را نخوانده بودیم و نمی‌خواستیم تو به عبادت و دعا بپردازی، تو هرگز نمی‌توانستی ما را بخوانی و در واقع زیر هر یک از الله گفتن‌های تو لبیک ما نهفته است (نک: *مثنوی* ۱۹۹/۳-۱۸۹).

در این ابیات مولوی تصریح می‌کند که آن دسته از انسان‌ها که از نعمت دعا و رازونیاز با خدا محرومند، در حقیقت خداوند است که آن‌ها را از این نعمت محروم کرده است چرا که در واقع دعا کننده خدا و اجابت کننده نیز خدا است.

زرین کوب در مورد این ابیات می‌نویسد:

> سؤال و جوابی که اینجا بین زاهد و خضر می‌رود و آن چه حال خوف آمیخته به یأس را در نزد زاهد توجیه می‌کند باید مبنی بر حدیث قدسی باشد که نزد صوفیه شهرت دارد، بر موجب آن چون بنده خدای‌تعالی را بخواند حق تعالی می‌گوید: لبیک ای بندهٔ من، هر حاجت که از من خواهی روا است. مولانا مکرر مضمون این حدیث را در *مثنوی* به صورت‌های مختلف تقریر می‌نماید و غالباً این نکته را از فحوای آن استنباط می‌کند که دعای مؤمن چون از روی اخلاص باشد خود آن

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

حاکی از ادراک و شهود حضور است و حتی قبل از آنکه به بیان آید به اجابت مقرون است(زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۳۹۰).

پس هم گرایش به دعا را خدا در انسان پدید می‌آورد و هم خودش اجابت و اجر نیایش‌گر را تضمین می‌کند:

هم ز اول تو دهی میل دعا تو دهی آخر دعاها را جزا

(*مثنوی* ۳۵۰۰/۴)

در داستان فقیر روزی‌طلب نیز مولوی به لبیک پنهانی خدا اشاره می‌کند و بر این معنی که نفسِ دعا خود لبیک حق است تأکید می‌کند و می‌گوید با آنکه فقیر گنج طلب، پیش از آن از درگاه الهی جوابی برای دعای خود نشنیده بود، با این حال سال‌ها مخلصانه مشغول دعا بود (*مثنوی* ۶/۶-۱۹۸۵).

نیاز مقدمه نیایش

بنا بر نظرِ مولوی در جهانِ آفرینش نیاز عاملی است که موجدِ خلقِ اشیاء است. وی می‌گوید که اگر مثلاً جهانِ آفرینش نیازمند به زمین نبود، پروردگار جهانیان آن را هرگز نمی‌آفرید و یا اگر زمین پرلرزه و اضطراب به کوه احتیاج نداشت، کوه‌ها آفریده نمی‌شدند یا اگر به آسمان‌های هفتگانه نیازی نبود، خداوند هرگز آن‌ها را به‌وجود نمی‌آورد و در پایان نتیجه می‌گیرد که نیاز به منزلهٔ کمندی است که موجودات را به عرصه وجود می‌کشاند و به هر کس به تناسبِ نیازهایش ابزار و امکانات می‌دهد. بنابراین به مردم توصیه می‌کند که اگر می‌خواهند دریای بخشش و عطای خداوندی به جوش آید بر نیازهای خود بیفزایند و نیازهای خود را به درگاه خداوند عرضه کنند (نک: *مثنوی*،۳۲۸۰/۲-۳۲۷۵).

مولوی با تشبیه حاجات انسان‌ها به طفلی که ناله و نیازِ او شیر را در پستان مادرش ایجاد می‌کند بر این امر تأکید می‌کند که وجود نیاز در انسان منجر به پیدا شدن پاسخ و استجابتِ حق می‌گردد (*مثنوی*: ۳ /۳۲۱۳ و ۱۹۵۳/۲-۱۹۵۴). همچنین به ماجرای ناله و نیاز حضرت مریم اشاره می‌کند که در آن فضای غربت و پر از تهمت و کنایه، به سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره منجر می‌شود (*مثنوی*: ۳۲۰۴/۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

بنا بر نظر مولوی، در همه موجودات نیازی درونی برای تکامل و ارتقا از زندگیِ پست‌تر به سوی زندگیِ عالی‌تر وجود دارد و همین نیازِ درونی است که در سطح موجودات انسانی، منجر به ارتقاء به مرحلهٔ فرشتگی و قربِ جانان می‌شود، اما شرط رسیدن به این مرحله آن است که این نیاز درونی را بیدار کرده و به آن توجه کنیم و انگیزهٔ ترقی و تکامل را در خود به‌وجود آوریم تا خداوند هم توفیق خود را شامل حال ما کند و بتوانیم در جهت کمال وجودی خویش گام برداریم. هر چه انسان بر این نیاز و حاجت به تکامل و ترقی بیافزاید، خداوند نیز به همان نسبت بر عطا و کرم خویش می‌افزاید (پورنامداریان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۵).

انواع نیایش

نیایش با توجه به نیایشگر و صاحب دعا به سه دسته تقسیم می‌شود: نیایش کائنات، نیایش فرشتگان و نیایش انسان.

نیایش کائنات

یکی از اصول بنیادین مکتب مولانا، اعتقاد به سریان عشق در کل جهان هستی است. او هیچ موجودی را از فیض عشق بی‌بهره نمی‌داند. او وجود را مساوق عشق می‌داند و معتقد است که همهٔ موجودات دارای حیات و شعور هستند و هر عشقی مبتنی بر نوعی ادراک و احساس است، هرچند ادراک و احساسی ساده و بسیط.

مولوی در بسیاری از آثارش به این مطلب اشاره کرده و در صدد اثبات آن بر آمده است و تاکید می‌کند که همان‌طور که عدم اطلاع افراد انسان از تسبیح یکدیگر دلیل بر نفی تسبیح آن‌ها نیست عدم اطلاعِ ما از تسبیح جمادات نیز نمی‌تواند امکان تسبیح آن‌ها را نفی کند (*مثنوی* ۱۵۰۳/۳ - ۱۴۹۵).

او معتقد است که نیایش نباتات و جمادات، هم به زبان حال و تکوین است و هم به زبان قال. وی می‌گوید نباید نیایش موجودات را تأویل کنیم و بگوییم مراد از نیایش حجر و شجر، تسبیح تکوینی آن‌هاست، بدین معنی که هر موجودی با هیئت خود، معرف خدا است، چنانکه اثر، نشان دهندهٔ مؤثر است. وی این گونه تأویلات را که از زبان اهل اعتزال مطرح شده

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

نمی‌پذیرد و می‌گوید تسبیح موجودات به زبان خاص خود آن‌ها است و هر کس حجاب‌ها را از گوش باطنی خود بردارد، می‌تواند صدای آن‌ها را بشنود.

جمله اجزای جهان پیش عوام مرده و پیش خدا دانا و رام

(*مثنوی* ۸۶۰/۶)

مولوی معتقد است که اگر بخواهید خروش و غلغلهٔ تسبیح و نیایش اجزای جهان را بشنوید، باید از مرتبهٔ جمادی به جهان جان‌ها ارتقا یابید. هنگامی که به جهان جان‌ها عروج کنید، نیایش جمادات را آشکارا خواهید شنید. وی ضمن طعنه براهل اعتزال می‌گوید: وقتی روح انسان فاقد شمع و چراغ فروزان شهود و مکاشفه ربانی باشد، برای بینش واقعیات دست به تأویل و توجیه بی‌اساس آیات و کلمات مردان خدا زده و می‌گوید: منظور از تسبیح و نیایش جمادات، نمی‌تواند تسبیح ظاهری باشد، زیرا برای تسبیح ظاهر، اعضای خاص لازم است و منظور از تسبیح جمادات این است که مایه عبرت بیننده می‌شود و او را به نیایش حق وامی‌دارد (*مثنوی*۳ /۱۰۲۸-۱۰۲۱).

مولوی با الهام از قرآن همه چیز را، از ماه تا ماهی، که زمین را بر خود حمل می‌کند، جمادات، پرندگان و گل‌ها را تسبیح‌گو می‌داند و هدف از این عالم را صرفاً پرستش می‌شمارد و تفاوت موجودات در این تسبیح همگانی را در این می‌داند که عقلاً به طور کامل‌تری از پس این تسبیح بر می‌آیند.

همه تسبیح گویانند اگر ماه است اگر ماهی ولیکن عقل استاد است او مشروح‌تر گوید

(*دیوان شمس*، غزل: ۵۷۳)

در نمازند درختان و به تسبیح طیور در رکوع است بنفشه که دو تا می‌آید

(*دیوان شمس*، غزل: ۸۰۵)

به‌نظر او درختان، دست‌های خود را به وضعی می‌گشایند که مشابه دعای حاجت کردن است و به‌خصوص دست‌های درخت چنار را برای دعا گفتن گشوده می‌بینند. سوسن با تیغ خود و یاسمن با سپرسپیدش بانگ الله اکبر بر می‌آورند گویی که درغزا شرکت دارند. (*دیوان شمس*، *غزل*: ۱۰۰۰)

هرچند مولوی معتقد است که منظور از تسبیح کائنات تنها زبان حال آن‌ها نیست بلکه به زبان قال نیز تسبیح می‌گویند و اگر انسان به جهان جان‌ها ارتقاء یافته باشد و دارای روح متعالی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

باشد؛ واقعاً غلغلهٔ تسبیح و نیایش اجزاء جهان را می‌شنود اما هرازگاهی بر سبیل طنز و مثال از زبان موجودات بی‌جان به نقل دعاهایی می‌پردازد که در این موارد منظور او آن است کـه زبـان حالِ آن موجودات چنین است که از خدا چنین و چنان می خواهند (مولوی، بی‌تا: ۱۵۱- ۱۵۰).

نیایش فرشتگان

یکی از گروه‌هایی که همواره به نیایش و دعا مشغولند فرشتگان هستند و در *مثنوی* به مواردی از دعای آن‌ها اشاره شده است. از جمله دعا برای پیامبران که هادی مردمند، دعـا بـرای مـردم بخشنده و دعای آن‌ها برای برآورده شدن دعای بنده مومن (*مثنوی* ۲۷/۴، ۲۸).

از دیگر نمونه‌های دعای فرشتگان را در دفتر اول *مثنوی* مـی‌بینـیم کـه مقتـبس از حـدیث پیامبر(ص) است که فرمود: روزی نیست که بندگان حق به بامداد در آیند مگر آنکه دو فرشته از آسمان فرود آیند یکی می‌گوید: خدایا بخشندگان را عوض ده و آن دیگر می‌گوید: خدایا مردم زُفت و ممسک را تباهی مال دِه (*مثنوی* ۵/۱-۲۲۲۴).

در دفتر ششم، فرشتگان برای شفاعت بنـده مـؤمن جهـت روا شـدن حـاجتش نالـه وزاری می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که دعای او را مستجاب کند (*مثنوی* ۴۲۲۱/۶-۴۲۱۹).

در دفتر سوم نیز مولانا در جریان داستان وکیل عاشق و صـدر جهـان کـه کنایـه از سـالک عاشق و حضرت حق هستند، سخن را بدینجا می‌کشاند کـه عاشـق بایـد در پوشـاندن اسـرار حقیقت دقت کند و می‌گوید زمانی که عاشق از راز و کرشمه عشق و یـا از حضـرت معشـوق سخن می‌گوید آسمان و آسمانیان در حق او چنین دعا می کنند: ای نکو پوشاننده، تو اسرار آن عاشق شیدا را از نامحرمان بپوشان (*مثنوی* ۴۷۳۲/۴).

نیایش انسان

نیایش انسان با توجه به انگیزه‌های مختلف او در نیایش خود دارای انواعی اسـت کـه در ایـن بخش به آن‌ها می‌پردازیم: درخواست حاجت، توبه و طلب مغفرت، شکرگزاری، اعتـراض بـه ناموس خلقت و دیدار حق و طلب حق (نیایش عرفانی).

درخواست حاجت: هر چند در این نوع نیایش انگیزه نیایشگر ظاهراً طلب یک حاجـت و یـا رفع یک مشکل است، اما آنکه در پشتِ این نیایش صحنه‌آرایی می‌کند و مشـکلات را بـر سـر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

راه بنده قرار می‌دهد تا او را بخواند و از او یاد کند خدا است. مولوی با الهام از قرآن، هدف خداوند از خلقت جهان و انسان را عبادت خدا می‌داند و معتقد است، خدا همواره می‌خواهد که انسان به یاد او باشد، این است که با دادن رنج و درد و مشکلات، بنده را وادار می‌کند تا دست دعا به‌سوی او بردارد و از او درخواست کمک نماید. مولوی در *فیه‌مافیه* با ظرافتی خاص به این مطلب اشاره می‌کند (مولوی، بی‌تا، ۲۴۹-۲۴۸، نیز نک: *مثنوی* ۲۹۸۸/۳-۲۹۸۳).

اصولاً این عادت انسان است که تا دست به وسایل مادی دارد خدای را به یاد نمی‌آورد و همین‌که از اسباب ظاهری ناامید گردید، به قوای غیبی روی می‌آورد. در واقع زمان حقیقی نیایش، زمانی است که امید انسان از همه اسباب ظاهری قطع می‌شود در این لحظه است که کافر و مؤمن به جانب او دست برداشته و استمداد می‌کنند. در داستان دقوقی و اهل کشتی که در حال غرق شدن در دریا بودند، مولوی به این زمانِ ناامیدی کامل و رو آوردن به خداوند به خوبی اشاره کرده است (*مثنوی* ۲۱۸۹/۳-۲۱۸۱).

در دفتر ششم نیز در حکایت آن مرد که میراث خود را تا دینار آخر خورد و دستش خالی شد، مطرح می‌کند که پس از آن به یاد خدا افتاد و از او پناه خواست (*مثنوی*۴۲۱۲/۶-۴۲۱۱).

مولوی از این حدیث پیامبر(ص) که فرمودند: مؤمن همچون سازی است که چون شکمش خالی باشد ناله سر می‌دهد[2]، استفاده می‌کند تا به این معنی اشاره کند که تا وقتی درون انسان از مشتهیات و ماکولات رنگارنگ خالی نباشد پرندهٔ روحش نغمه‌سرایی نمی‌کند. همان‌طور که اگر درون ساز پر شود، نوازنده آن ساز را رها می‌کند و دیگر با آن نمی‌نوازد. وی به سالکان راه توصیه می‌کند که مبادا درونِ خود را از امور دنیوی پُر کنید، زیرا که مضراب‌های مطرب ازل خوب و دلنشین است (*مثنوی* ۴۲۱۴/۶-۴۲۱۳).

دراینجا لازم است یاد آور شویم که مولوی بر درخواست بعضی حاجات تاکید می‌کند و درخواست برخی از حاجات را توصیه نمی‌کند. او درخواست حاجاتی از قبیل خواستن علم غیب (*مثنوی* ۳۳۸۶/۳-۳۳۸۵) و خواستن نزول عذاب آخرت در این دنیا بر انسان (*مثنوی* ۲ /۲۴۸۲-۲۴۸۱) را جایز ندانسته و بر درخواست حاجاتی مثل طلب خیر در دنیا و آخرت و سهل شدن امور (*مثنوی* ۲۵۵۳/۲-۲۵۵۲)، دعا برای به دست آوردن معرفت قلبی و تولد معنوی (*مثنوی*

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

۳۱۸۱/۱-۳۱۷۸)، دعا برای کمال یافتن در معرفت در عرصهٔ محشر (*مثنوی* ۲۸۹۲/۶ و ۲۸۹۴/۶-۲۸۹۳)، دعا برای با ایمان مردن (*مثنوی* ۳۳۸۴/۳-۳۳۸۳)، دعا برای عبرت و بیداری (مثنوی۳/ ۳۲۷۱)، دعا برای قدرت یافتن در دفع شیطان، دعا برای رهایی از آفات اخلاقی و زبانی، دعا برای بی‌اختیار شدن و رهایی از تردید و جذب به صراط مستقیم (*مثنوی* ۲۰۴/۶، ۲۱۱ و۲۰۶) و دعا برای رهایی از افکار و اوهام بی‌اساس عقل جزئی (*مثنوی* ۲۷۸۴/۶-۲۷۸۸) تأکید می‌ورزد.

نیایش عرفانی

مولوی به‌خوبی دریافته است که نیکوترین چیزی که شایستهٔ خواستن است، وصال جانان است و بقیهٔ خواسته‌ها در برابر آن بی‌مقدار است و چه‌بسا استجابت خواسته‌های مادی یا حتی معنوی و غرقه شدن انسان در آن‌ها، خود حجابی باشد که موجب هلاک انسان شود.

غیر تو هر چه خوش است و ناخوش است　　آدمی سوز ست و عین آتش است

(*مثنوی* ۳۹۲۱/۱)

وی در گفت‌وگوی صمیمانه و تکان‌دهندهٔ حضرت شعیب با خداوند، مناجات با حق را از زبان شعیب چندان با سوز و گداز بیان می‌کند که از جانب خداوند به او وحی می‌شود که اگر به دنبال آمرزش یا نعمات بهشتی هستی همه را به تو ارزانی کردم و از او می‌خواهد که دست از دعا بردارد، اما شعیب اعتراف می‌کند که او تنها به دنبال لقای پروردگار است و دیگر نعمات برای او بدون دیدار حق بی‌ارزش است (*دیوان شمس*، غزل: ۳).

از زبان حضرت آدم(ع) نیز به این نکته اشاره می‌کند که چیزی تلخ‌تر از فراق خداوند نیست و با ارزش‌ترین چیزی که بنده، محتاج آن است وصال حضرت حق است و جانی که به جانان واصل نشود، تا ابد دچار نقص و زشتی است (*مثنوی* ۳۹۰۲/۱ و۳۹۰۶/۱).

این نحوهٔ مناجات‌های عرفانی که در بسیاری از ادعیه ماثوره از جمله دعای شریف کمیل سابقه دارد نشانگر آن است که بذر اولیه این نوع مناجات‌ها، در خود اسلام نهفته است و دعای اصیلی که روح بشر را سرشار و ارضاء می‌سازد همین نیایش عرفانی است «**الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک**» معبودا و سرورا و صاحبا! گیرم بر کیفر تو شکیبا باشم، اما چه سان برفراق تو شکیبایی ورزم؟ (*مفاتیح الجنان*).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

وی حرکت عاشق به سوی معشوق را حرکتی ذاتی که از خود او آغاز شود نمی‌داند و معتقد است که پیش از عاشق، معشوق است که به دنبال عاشق می‌گردد.

هیچ عاشق خود نباشد وصل‌جو که نه معشوقش بود جویای او

(*مثنوی* ۴۳۹۳/۳ نیز نک:۹۶/۳-۴۳۹۵ و۴۳۹۷/۳)

وی معتقد است که عشق روح به خدا، همان عشق خدا است به روح و در واقع خداوند با عشق ورزیدن به روح، به خود عشق می‌ورزد، زیرا روح را که سنخیتی الوهی دارد، به اصل و مأوای خویش فرا می‌خواند. مولانا بر آن است که مِس وجود ما، با این کیمیای نادر، مبدل شده است و عیار کم‌بهای نفس پالایش یافته و روحانی گشته است (نیکلسون، ۱۳۷۲: ۲۰۸).

در این نوع نیایش مقصود عارف خود خدا است نه طلب حاجتی مادی یا حتی معنوی؛ در واقع مقصود از دعا نیز خود دعا و نفس رابطه برقرار کردن با خدا است. مولانا خود بارها ادعا می‌کند که او کسی است که در کف به‌جز از دعا ندارد (*دیوان شمس*، غزل: ۷۷۱). خود دعا می‌شود، چنان‌که هر که به او نظر می‌کند از او دعا می‌طلبد.

همه دعا شده‌ام من ز بس دعا کردم که هر که بیند رویم ز من دعا خواهد

(*دیوان شمس*، غزل: ۹۴۳)

شیمل معتقد است که مضمونِ دعا، شدنِ وجودِ انسان، زیباترین تصویر او از خویش است که ما در دست داریم. او کاملاً مبدل به آن نوری گردیده که ـ بنابر سخن صوفی ـ آنان را که به شب عبادت می‌گذارند، احاطه می‌کند و در آن زمان خداوند آنان را با نوری از انوار خود می‌پوشاند (۵۰۳).

عاشق صادق هر چه را از دوست رسد نیکو می‌شمارد و بدی‌هایی را که از جانب محبوب می‌رسد از استماع الحان شورانگیز و نغمات چنگ، شوق انگیزتر و دلنشین‌تر می‌شمارد. جفای او را از اقبال دنیوی و دولت ظاهری زیباتر می‌داند و حتی قهر و جفای حق را چنان پرلطف می‌داند که در وصف نمی‌گنجد (*مثنوی* ۱۵۶۸/۱-۱۵۶۵).

هر چند عاشق گاه از جفای حق می‌نالد اما از این می‌ترسد که محبوب، ناله‌های او را نشانهٔ ناخوشنودی وی بشمارد و از روی بزرگواری و مهربانی، جور و جفای خویش را از او دریغ دارد، در حالی که بلا و غم و رنج در راه او را، به آسایش و راحتی ترجیح می‌دهد (*مثنوی* ۷۴/۱–۱۵۶۹).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

نیایش اولیاء خدا

از نظرمولوی وقتی ولی خدا به ناله و نیایش می‌پردازد در هفت آسمان غلغله می‌افتد. دعای او گله از بلایا همچون سوداگران، سپاس در هنگام خوشی و نعمت نیست. به عبارت دیگر محرک او در دعا نه جلب منفعت است و نه دفع ضرر، زیرا او عاشق منعم است نه نعمت، بنابراین از جانبِ خداوند، هردم به نزد او صد نامه و صد پیک و با هر یا رب او شصت لبیک از خدا می‌رسد (*مثنوی* ۱۵۷۸/۱-۱۵۷۷).

وی از دعای آنان به دعای بی‌خودان تعبیر می‌کند و در واقع دعای آنان را نه از جانبِ خودشان بلکه از جانب حضرت حق‌تعالی می‌داند. چون آنان در خدا فانی شده‌اند، هم دعای آنان از جانب خداست و هم اجابت کنندهٔ دعا خود اوست. در این دعا، ولیِ کامل بین خود و خدا واسطه نیست. حتی جسم و جانِ او نیز از تضرع و ناله‌اش بی‌خبر است (*مثنوی* ۳/۳-۲۲۲۱).

وی در بیان آنکه دعای عارفِ واصل و درخواست او از حق همچون درخواستِ حق از خویشتن است، به بخشی از حدیثِ قرب نوافل اشاره می‌کند که در حقِ خواص و کاملان بیان شده است. آنان کسانی هستند که مقامشان به‌گونه‌ای و به اندازه‌ای بالا می‌رود که خودِ خداوند گوش و چشم و زبان و دست آنان می‌شود. چنین کسانی وقتی دعا می‌کنند، سخن آنان، سخن خدا است و درخواستِ آنان مانند درخواست خودِ خدا از خویش است و چون خدا، خود چیزی را از خود بخواهد حتماً به مرحله اجابت می‌رسد (*مثنوی* ۶/۵-۲۲۴۵).

دعای اولیاء اهل دعا و اولیاء اهل رضا

او اولیاء را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه اولیاء اهل دعا و گروه اولیاء اهل رضا. اولیاء اهل دعا کسانی هستند که از قدرتِ خارق‌العادهٔ خود در جهان استفاده و برای خود و دیگران دعا می‌کنند. دعای آنان در حق دیگران به‌خاطر شفقتی است که بر بندگانِ خدا دارند. این‌ها همان اولیائی هستند که گاهی دعا می کنند و گاه نفرین (*مثنوی* ۱۸۸۱/۳).

اما اولیاء اهل رضا چنان راضی به قضاء الهی هستند که هرگز دعا نمی‌کنند. چون به مقام رضا رسیده‌اند، چاره‌جویی برای دفع قضا بر آنان حرام شده است و در قضا چنان لذت و ذوقی می‌یابند که جستنِ راه خلاص از قضا را نسبت به حضرت حق کفر به حساب

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مـی‌آورند. حـق‌تعالی بر قلب این اولیاء چنان حُسن ظنی عطا فرموده است که در عـزا و مـاتم نیز جامه تیره ماتم به تن نمی‌کنند (*مثنوی* ۵/۳-۱۸۸۲، نیزنک ۱۸/۳-۱۹۰۶).

در قصه دقوقی (*مثنوی* ۲۳۰۸/۳-۱۹۲۶) مولانا نشان می‌دهد که اولیاء حق و خاصان درگاه وی در تسلیم به حکم مشیت وی، چندان رسوخ دارند که هرگز لب به دعا هم نمی‌گشایند و آنجـا که حکم و قضای حق حاکم است، تمسک به دعا را بوالفضولی و خلاف رسـم ادب مـی‌یابنـد (*مثنوی* ۹/۳ – ۲۲۸۷).

دعایِ اولیاءِ اهلِ رضا

مولوی دعا کردنِ اولیاء اهل رضا را در یک صورت ممکن می‌داند و آن در موقعی است که در دعا مطلقاً رضای الهی را ببیند (*مثنوی* ۲۲/۳-۱۹۱۹).

در واقع اگر چنین بنده کامل و ره‌یافته‌ای از درگاهِ الهی شفاعتِ دیگران را خواستار شـود یـا دعایی کند، مسلماً از روی میلِ طبیعی و عاطفه بشریِ خود نیست؛ چرا که او در همـان لحظـه که چراغِ عشقِ الهی را در قلبِ خود روشن کرده است رحم و دلسوزیِ خود را سوزانده اسـت وچون او صفاتِ بشری خود را به تمامی سوزانده است، دعایِ وی صرفاً به‌خـاطر امتثـال امـرِ الهی و جلبِ رضایتِ اوست، زیرا حق‌تعالی انسان کامل را وقتی مأذون به دعا مـی‌کنـد کـه آن امر، در قضای الهی مقدر شده باشد. بنابراین دعای او اعتراض به قضا نیست بلکه عین رضا به قضاست (زمانی، ۱۳۸۲،۳/۴۹۵-۴۹۶).

آداب دعا

به‌طور کلی آثار و سخنان مولانا را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

الف) سخنانی که مشتمل بر زبده معارف اسلامی و انسانی، از جمله: فلسفه، کلام، اخـلاق و فقه است که هرچند فهم اشارات آن‌ها بدون احاطه بر جوانب مختلفِ این معـارف و شـناخت مآخذ و اصول آن بسیار دشوار است، اما چون زبانِ آن‌ها، زبان عرفی و متداول جامعـه اسـت، برای فهم منظور او کافی است با علوم مختلف و مآخذِ سخنان وی آشنا شویم.

ب) سخنانی که حاکی از تجارب روحانیِ خود او در حال فنا و بی‌خودی است و ادراک آن برای افراد عادی ممکن نیست. زبان او، در این گونه سخنان، زبان بی‌خـودی اسـت. آگـاهی از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

به‌کارگیری این دو زبانِ عرفی و بی‌خودی درمقوله نیایش، ما را در فهم برخی از سخنان وی که به‌ظاهر متناقض می‌نماید، اما بیانگر احوال درونی و خارج شدن او از زبان عرفی به زبان بی‌خودی است، یاری می‌نماید.

دربحث آداب دعا و ادب و بی‌ادبی در سخن‌گفتن با خدا، گاهی به‌خوبی می‌توان خروج مولوی از زبان عرفی به زبان بی‌خودی را نشان داد. اما در موارد زیادی ترک ادب ظاهری را بدترین گناه می‌داند و نتیجهٔ بی‌ادبی را محرومیت از لطف رب می‌شمارد. اما زمانی که از مقام عاشقان سخن می‌گوید، ادب عشق را در بی‌ادبی می‌بیند وعاشقان را همچون مستانی قلمداد می‌کند که نمی‌توان آن‌ها را مورد مؤاخذه قرار داد. اما مولوی در موضوع نیایش غالباً با زبان عرفی سخن گفته است.

درآثار او به شواهد بسیاری از رعایت آدابی چون ستودن خداوند (*مثنوی* ۲۲۳/۳ـ۲۲۱ و ۹/۱ـ۵۸ و ۳۸۹۹/۱ به بعد)، اظهار خاک‌ساری و سجده‌کردن در برابر خداوند (*مثنوی* ۱۲۰۹/۲-۱۲۱۱، ۹۸۹/۳،۱۴۳۳/۳،۲۱۷۵/۳-۹۸۶ و ۲۷۰۷/۶ـ۲۷۰۴)، اشک‌ریختن و گریستن در هنگام دعا (*مثنوی* ۱۳۴/۵-۱۳۸، ۱۶۰۷/۵ـ۱۵۹۴، ۱۶۱۷/۵-۱۶۱۹، ۲۲۲۰۲/۱ ـ ۲۱۹۹)، دعا کردن از ته قلب و با دل شکسته (*مثنوی* ۲۰۳/۳-۲۰۶ و ۴۹۳/۵)، اعتراف به گناهان در هنگام دعا (*مثنوی* ۲۷۰۶/۶-۲۷۰۷و۵۹/۱)، به زبان آوردن دعا و ذکر همهٔ حاجات (*مثنوی* ۳۲۷۴/۲،۶۰/۱،۵۸/۱و۳۲۸۲/۲ـ۳۲۸۰)، داشتن امید به درگاه الهی (*مثنوی* ۲۹۲۳/۳ ـ ۳۲۵۳/۱،۲۹۲۲ ـ ۴۷۸۲/۳،۳۲۴۷)، اصرار کردن در دعا (*مثنوی* ۲۳۸۴/۳ ـ ۲۳۸۱) و ناچیز شمردن عبادت خود و مغرور نشدن به آن (*مثنوی* ۳۴۱/۲ـ ۳۳۷) برمی‌خوریم.

استجابت دعا

انسان در دعا خدا را طرف خطاب قرار می‌دهد و چشم امید آن دارد که خدا خواستهٔ او را برآورد. واکنش خدا در برابر دعای انسان به کلمهٔ استجابت به معنی «پاسخ دادن» بیان شده است. از لحاظ معنی‌شناختی، مفهوم دعا در ارتباط با مفهوم استجابت قرار دارد. برخلاف دعا که اساساً لفظی و شفاهی است، استجابت غیرلفظی است. در قرآن، خدا خود به صورت مثبت اظهار می‌دارد که او پیوسته آمادهٔ «پاسخ دادن» است به شرط آنکه مردم صادقانه او را بخوانند و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

دعا کنند (ایزوتسو:۲۵۱). «و **قال ربکم ادعونی استجب لکم**» و پروردگار شما گفت: بخوانید مرا تا استجابت کنم شما را (مؤمن: ۶۰).

افزون بر این، قرآن بالاترین اهمیت را برای مفهوم استجابت قائل است و این امر از آنجا معلوم می‌شود که ناتوانی برای استجابت را یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های خدایان باطل می‌داند. خدایانی که کفار به جز الله می‌پرستند، نمی‌توانند دعاهای ایشان را بپذیرند (ایزوتسو:۲۵۲). «**إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ**» اگر آن‌ها را بخوانید خواندن شما را نمی‌شنوند، و اگر هم بشنوند پاسخ شما را نمی‌دهند و استجابت نمی‌کنند. (فاطر: ۱۴)

به اعتقاد مولوی همان گونه که تا خدا نخواهد و توفیق دعا کردن را به بندگان ندهد، بنده موفق به دعا کردن نمی‌شود، تا حکمت خدا بر استجابت دعای بنده تعلق نگیرد، حالت دل‌شکستگی و انکسار قلبی که لازمه استجابت دعا است را به او نمی‌دهد (*مثنوی* ۴/۲-۳۷۳، ۴/۲ـ۴۴۱). مولانا با تکیه بر مفاهیم قرآنی و روایی، دعا و استجابت آن را لازم و ملزوم هم می‌شمارد (*مثنوی* ۲۳۰۴/۳و ۴۲۳۹/۶).

آری کیست که این درِ رحمت‌بخش را به صدا درآورد و در جوابش صد بهارِ رحمت و گشایش پدید نیاید؟ وی در دیوان شمس بر آن‌هایی که دعا را بی‌اثر می‌انگارند طعنه می‌زند و خدا را تنها برطرف‌کنندهٔ مشکلات جان معرفی می‌کند (*دیوان شمس*، غزل: ۶۹۶).

مولوی با اشاره به این مطلب که مردم همواره از دیگران التماس دعا داشته باشند می‌گوید به این دلیل دعای دیگران در حق ما مستجاب می‌شود که ما با دهان دیگران مرتکب گناه نشده‌ایم. در دفتر سوم *مثنوی* گفت‌وگویی بین موسی و خداوند می‌شود که در آن خداوند به موسی می‌گوید: ای موسی از من با دهانی درخواست کن که با آن دهان گناه نکرده باشی! وقتی موسی در پاسخ به خداوند می‌گوید: من چنین دهانی ندارم. خداوند می‌گوید: پس ما را با دهانِ دیگری بخوان چون تو از دهانِ دیگری گناه نکرده‌ای (*مثنوی* ۱۸۲/۳ــ ۱۸۰). به‌نظر او برای اینکه انسان دیگران را وادار به دعا در حق خود کند، باید چنان با دیگران به اخلاق پسندیده رفتار کند که نزد همگان محبوب شود و دیگران به خیرخواهی و دعای خیر برای او ترغیب شوند (*مثنوی* ۱۸۳/۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

نقش دعا در برگرداندن قضای الهی

در مورد نقش دعا در برگرداندن قضای الهی به داستان قوم یونس اشاره می‌کند که بـه واسـطهٔ ایمان نداشتن قرار بود عذاب خدا بر آن‌ها نازل شود، اما تضرع و نیایش، عذاب را از آن‌ها دور کرد (نک *مثنوی*، ۱۹/۵-۱۶۰۸). دعا می‌تواند یکی از عواملی باشد که قضای الهـی را برگردانـد و همان طور که امام محمد غزالی در *کیمیای سعادت* اشاره کرده است همچنان کـه آب را بـرای رفع تشنگی می‌خوریم و یا نان را برای رفـع گرسـنگی و جامـه را بـرای دفـع سـرما اسـتفاده می‌کنیم؛ برای دفع بلا هم دعا می‌کنیم و دعا هم مانند سایر علت‌ها تأثیرگذار خواهد بود (۶۱۱-۶۱۰).

وی همواره دعا را در برگرداندن قضای الهی لازم می‌شمارد و معتقد است هرچند آنچـه از جانب خدا می‌رسد نیک است و دارای مصلحت خاص خود، اما نسبت به ما بسیاری از وقـایع ناگوار و تلخ است (مولوی، بی‌تا: ۵۲).

نتیجه

از بررسی‌های انجام شده درمی‌یابیم دعا صمیمی‌ترین شیوهٔ ارتباط بندگان با خداوند است که از رهگذر آن هر کس به فراخور مرتبهٔ وجودی خود با ساحت قدس ربوبی رازونیاز می‌کند.

نزدیکی خدا به انسان، دعوت خدا از انسان‌ها برای دعا، وعدهٔ اجابت در دعا، علاقه خدا به مناجات انسان مؤمن، نیایش کافر و مؤمن درحال اضطرار، وجود گناهان به‌عنوان موانعی برای استجابت دعا، لزوم دعا برای دفع شیطان، تسبیح کائنات و بسیاری موارد دیگر نشان‌دهندهٔ تأثر اندیشهٔ مولوی از قرآن و حدیث است. اما در اموری چون معاف دانستن عشاق از ادب و اتحاد با خدا و فنا و بقای در او به نوعی نشانگر تاثر وی از عقاید عرفانی است.

رابطهٔ انسان با خدا رابطه‌ای متقابل است که آغازگر آن خدا است و دعای انسان در میان توفیق خدا و استجابت او قرار گرفته است. خدایی که هدفش از خلقت انسان، عبادت است، خود پیش‌قدم می‌شود، بنده‌اش را دردمند و نیازمند می‌کند و لبیک پنهان خود را به سراغ او می‌فرستد و آنگاه که بنده دعوتش را اجابت کرد و لبیک او را پاسخ گفت، جایی برای حاجت بنده در قضای خویش باز می‌کند و حاجت او را مستجاب می‌نماید و دعا را در کنار سایر علل و اسباب جهان تاثیرگذار می‌نماید.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

هدف از دعا رابطه با خدا است که گاه در قالب شکرگزاری و تسبیح و گاه در قالب طلب توبه و بخشایش از گناهان و گاه به ذوق نزدیکی و لقاء با پروردگار صورت می‌گیرد. از میان دعاها، دعای اولیای خدا بیش از هر دعایی مقرون به استجابت است، چرا که آن‌ها به مقام فنای در حق رسیده‌اند و دعای آن‌ها گویی دعا و خواستهٔ خدا از خود است؛ بنابراین قطعاً مستجاب می‌شود. همچنین دعای دیگران در حق انسان سریع‌تر از دعای خود انسان برای خود مستجاب می‌شود.

منابع

- *قرآن*.
- *نهج‌الفصاحه*. (۱۳۷۶)، مترجم ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان.
- *نهج‌البلاغه*.
- *صحیفه سجادیه* امام سجاد(ع).
- ابن منظور، ابوالفضل. (۱۳۶۰ ق)، *لسان العرب*، بیروت.
- اشعری، ابی الحسن. (۱۹۵۵)، *اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*، مصر.
- الراغب الاصفهانی، ابی القاسم. (۱۴۱۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: اسوه.
- ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۷۳)، *خدا و انسان در قرآن: معنی شناسی جهان بینی قرآنی*، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پور نامداریان، تقی. (۱۳۶۴)، *داستان پیامبران در کلیات شمس، شرح و تفسیر عرفانی داستان‌ها و غزل‌های مولوی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *فرهنگ دهخدا*، مؤسسه لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران.
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۹۶۵)، *تاج العروس من جواهرالقاموس*، بیروت.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶)، *بحر در کوزه*، چاپ اول، انتشارات علمی.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۲)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، چاپ سیزدهم، مؤسسه اطلاعات.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۵)، *حدیث بندگی و دلبردگی*، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی صراط.
- شیخ عباس قمی. (۱۳۵۹)، *کلیات مفاتیح‌الجنان*، تهران.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- شمس تبریزی، شمس الدین. (۱۳۴۹)، *مقالات شمس تبریزی*، تهران.
- شیمل،آنه ماری. (۱۳۷۵)، *شکوه شمس: سیری در آثار و افکار مولانا جلال‌الدین رومی*، تهران.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۶). *ترجمهٔ تفسیر المیزان*، چاپ نوزدهم، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- غزّالی، امام محمد. (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، به‌کوشش حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۵)، *شرح مثنوی شریف*، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ــــــــــــ . (۱۳۲۴)، *احادیث مثنوی*، تهران، دانشگاه تهران.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۰۳ق)، *المحجة البیضاء*، بیروت.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۲)، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، با تصحیح فروانفر، تهران.
- ــــــــــــ . (۱۳۶۸)، *مثنوی معنوی*، با تصحیح نیکلسون، چاپ ششم.
- ــــــــــــ . (بی‌تا)، *فیه مافیه*، شرکت سهامی ناشرین کتب ایرانی.
- مک‌کواری، جان. (۱۳۷۸)، *تفکر دینی در قرن بیستم*، مترجم بهزاد سالکی، امیرکبیر.
- نیکلسون، ر.ا. (۱۳۷۲)، *عرفان عارفان مسلمان*، ترجمهٔ دکتر اسدالله آزاد، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ونسنگ ارنت یان. (۱۹۳۶ ۱۹۶۹)، *المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی عن الکتب السته و عن مسند الدارمی و موطا مالک و مسند احمد بن حنبل*، لیدن: مطبعه بریل.
- Heiler, Fredrich. (1958), prayer: A study in the history and psychology of religion 1932, translated and edited by Samuel Macomb, New York, Oxford university press.
- Wooly, R.M. (1980), Prayer (Christian Liturgical), the Encyclopedia of Religion and Ethics, J. Hastings.vol10, New York.
- Eliade, Mircea. (1987), Encyclopedia of religion, New York.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]